

تصوف

از

دیدگاه ائمه اطهار (ع)

داود الهمامی

تصوّف

لز دیدگاه انجمن اطهار

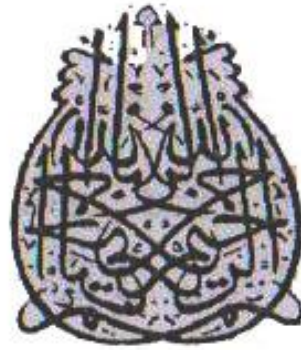
تألیف:

داود الهامی



شناسنامه

نام کتاب: تصوف از دیدگاه ائمه اطهار
نویسنده: داود الهامی
ناشر: سپهر آذین ۱۲۸۰-۲۹۰-۲۵۱
مرکز پخش: انتشارات مکتب اسلام
چاپخانه: سپهر قم ۲۹۱۲۲۷۴
تیراژ: ۵۰۰۰
تاریخ انتشار: پائیز ۱۳۸۵
نوبت چاپ: اول ناشر
شابک: ۹۶۴-۹۹۱۰-۲۴-۷



اگر مرزهای جغرافیائی کشورمان مورد حمله دشمن قرار بگیرد، در مرحله اول وظیفه مرزداران کشور است که از مرزهای شناخته شده کشور دفاع نمایند و جلو هر نوع تهاجم دشمن را بگیرند.

و اگر مرزهای اعتقادی مسلمانان مورد تاخت و تاز قرار گیرد، به طور حتم این هم وظیفه علمای دین و حافظان شریعت است که از اعتقادات دینی محافظت نمایند و با افکار انحرافی و بدعت‌های دینی مبارزه کنند و مسلمانان را از پیروی عقائد و افکار باطل برحذر دارند و به همین جهت در روایات

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

از علماء به «حصون اسلام» و گاهی به «مرايطین» یعنی سرحدداران و مرزبانان تعبیر شده است.

آری این به عهده علمای اسلام است که اولاً مرزهای اعتقادی را مشخص کنند و ثانیاً از هر ناحیه جلو حمله دشمن را بگیرند. حقاً که علمای شیعه در طول تاریخ این وظیفه را به وجه احسن انجام داده‌اند و در هر زمان جلو انحرافات و بدعتها را گرفته‌اند و در حفظ و نگهداری مذهب نقش مهمی ایفاء کرده‌اند.

سوگمندان در حال حاضر مرزهای اعتقادیمان مورد تهاجم و تاخت و تاز دشمن قرار گرفته دشمن سعی می‌کند با ایجاد شبهات دینی زیربنای اعتقادی مردم را سست کرده و نسبت به اصل دین، مردم را بی‌اعتقاد کند و با ارسال تصاویر ماهواره‌ای و انتشار نشریات مبتذل و پخش برنامه‌های رادیوئی جوانان را بی‌هدف و لابلالی نماید.

با احساس این نکته، در مقابل این تهاجم و شبیخون فرهنگی یک نهضت عمومی از طرف علماء و پاسداران

اسلام لازم و ضروری است.

بعضی خوش باورها می‌گویند با باطل و فرقه‌های ضالّه کاری نداشته باشید و آنها را به حال خود بگذارید زیرا باطل در مقابل حق نمی‌تواند دوام بیاورد (الباطل يموت بترك ذكره) ولی عملاً می‌بینیم این منطق، منطق درستی نیست و در خارج دیده می‌شود باطل نه تنها با ترک ذکر آن نمرده، بلکه روز به روز قویتر شده است!!

شما تنها درویشی و صوفیگری را در نظر بگیرید اگر از روز اول علمای اسلام مانند ائمه اطهار علیهم السلام با این بدعت، جدی برخورد می‌کردند، کار به اینجاها نمی‌کشید و در میان شیعیان مانند زمان ائمه از صوفیگری خبری نبود و همه شیعیان وظیفه خود را در مقابل این فرقه ضالّه و مضلّ می‌دانستند ولی مسامحه و سهل‌انگاری و مماشات بعضیها سبب شد برخی از این فرقه‌ها در میان شیعیان نیز پیدا شوند و ادعای تشیع نمایند و موجب ضلالت و گمراهی مردم گردند.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

به منظور تمرکز مساعی فکری، معنوی و مادی افراد علاقمند برای دفاع از عقائد اسلام و مذهب تشیع و مبارزه با تهاجم فرهنگی و انحرافات مذهبی مؤسسه‌ای به نام «دفاع از حریم اسلام» تشکیل گردیده است.

این مؤسسه فعالیت خود را در چند مرحله به تدریج انجام خواهد داد ولی از آنجائی که فعلاً فرق صوفیه به علت وابستگی‌شان به امپریالیسم جهانی در کشورمان فعالیت زیادی دارند و جنب و جوش صوفیان از هر جا به گوش می‌رسد و دستهایی از خارج و داخل به این بدعت آشکار دامن می‌زنند این مؤسسه مبارزه با این فرقه‌ها را در اولویت قرار داده است.

این نوشته، نخستین نشریه این مؤسسه است و این نشریات که هر چند وقت انتشار خواهد یافت علاوه بر این که راهنمای خوبی برای «شناخت طرق مختلف صوفیه» است، اطلاعات قابل توجهی را برای کسانی که می‌خواهند با یک مطالعه کوتاه با اصول عقائد و افکار آنها آشنا گردند، دربر

دارد.

ما برای انجام این وظیفه از خداوند متعال و حجت بالغه‌اش حضرت بقیه‌الله الأعظم استعانت می‌جوئیم و بی‌شک مساعدتهای بزرگان دین و تربیت شدگان مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌تواند این مؤسسه را در رسیدن به اهداف مذهبی خود یاری نماید.

ضمناً این مؤسسه آمادۀ پاسخگویی به سؤالات مذهبی شماست و می‌توانید با آدرس:

قم - صندوق پستی ۳۶۴۵/۳۷۱۸۵ مکاتبه نمائید.

دفاع از حریم اسلام

۷۶/۱۰/۱۵

بحثی کوتاه پیرامون تصوّف

درباره واژه «صوفی» و ریشه لغوی آن، آراء و نظرات
گوناگونی ذکر شده است.

لغویون و فرهنگ‌نویسان قدیم، محققان اسلامی و
مؤلفان صوفیه و مستشرقین و ایران‌شناسان، هر یک ادعائی
داشته و این کلمه را مشتق از ریشه‌ای دانسته و ضبط
کرده‌اند.^۱

یکی از مؤلفان «تاریخ تصوّف در اسلام» پس از نقل

(۱) زمخشری، اسبّاس البلاغه - ابن خلدون، مقدمه، ص ۶۴۷ - طُزِیحی،
مجمع‌البحرین، ماده صوف - ترجمه رساله قُشیریه، ص ۴۶۸ -
تاج‌العروس، راغب اصفهانی، المفردات - سمعانی، الأنساب - ریاض
السیاحه، ص ۳۰۶.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

اقوال و عقائد مسلمانان و بعضی از مستشرقین درباره اصل و اشتقاق کلمه «صوفی» و «متصوّف» نتیجه می‌گیرد و می‌گوید:

«حاصل آن که نزدیکترین قولها به عقل و منطق و موازین لغت این است که «صوفی» کلمه‌ای است عربی و مشتق از لغت «صوف» یعنی پشم. و وجه تسمیه زهاد و مرتاضین قرون اول اسلام به «صوفی» آن است که لباس پشمینه خشنی می‌پوشیده‌اند و نیز لغت «تصوف» مصدر باب تفعّل است که معنای آن پشمینه پوشیدن است همان‌طور که «تقمّص» به معنی پیراهن پوشیدن است^۱.

تعریف تصوّف

درباره معنی «تصوف» و این که «صوفی» چه کسی را گویند، باید اعتراف کرد که یک تعریف جامع که طریقه و

(۱) دکتر قاسم غنی، تاریخ تصوف در اسلام، ص ۴۵.

تصوّف از دیدگاه ائمة اطهار علیهم السلام

روش صوفیه را حاوی باشد و مورد قبول همگان نیز قرار گرفته باشد، یافت نمی‌گردد زیرا تفاوت‌های بسیاری در تفصیلات و وقایع تصوّف وجود دارد و علاوه بر تحولات و تطوّرات داخلی که در نهضت‌های تصوّف حادث شده، عکس‌العمل‌های خارجی و تأثیرات تاریخی که آثار آنها در محیط‌های گوناگون تصوّف نفوذ داشته است، منجر به اختلافات و انشعابات بسیار و انقساماتی در پایه نظری این مکتب الحادی گردیده است.

گویند: «ابومنصور عبدالقادر» در «بغداد» (متوفی ۴۲۹ هـ ق) برحسب حروف ابجد با توجه به تألیفات بزرگان صوفیه در حدود یک هزار تعریف درباره تصوّف و صوفیه و نظریه آنان جمع‌آوری کرده است.^۱

البته مشایخ صوفیه صدها تعریف برای تصوف و معنی صوفی ذکر کرده‌اند و از هر کدام از اقطاب و رؤسای این

(۱) نفحات الأنس، مقدمه، مصحح، ص ۱۵.

فرقه چند تعریف درباره تصوّف نقل شده است.

«سهروردی» در کتاب «عوارف المعارف» صدها

تعریف در ماهیت «تصوف» و صوفی می‌شمارد^۱.

و نیز «نیکلسن» بعد از مطالعه کتب صوفیه تا اوائل

قرن پنجم هجری توانسته است در حدود ۸۷ تعریف

گوناگون در مورد تصوف فراهم آورد وی پس از انتخاب چند

تعریف در کتاب «صوفیه اسلام» می‌گوید:

«تعریفهای بسیار در فارسی و عربی از تصوف شده

ولی بعد از همه آن گفته‌ها باید گفت: که تصوف را نمی‌توان

تعریف کرد».

بدین ترتیب آشکار می‌گردد که تا چه اندازه تباین و

اختلاف در فروع نظریه تصوف وجود داشته است و به قول

«ابوسعید بن اعرابی صوفی» (م ۳۲۰هـ) صوفیه قائل به جمع

(۱) عبارت کتاب عوارف المعارف سهروردی این چنین است:

«واقوال المشایخ فی ماهیه التصوف تزید علی ألف قول»: أقوال

مشایخ صوفیه در تعریف تصوف بیش از هزار قول است.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

بودند اما صورت این جمع نزد هر دسته از آنان برخلاف آنچه بوده که در نزد دیگری است و با این ترتیب در اسماء متفق و در معانی مختلف بودند زیرا مفهوم آنچه زیر اسم نهان است، محصور نیست. چون اسم از معارف است^۱.

ولی با وجود همه تعاریفات، نتوانسته‌اند یک تعریف جامعی برای تصوف بیان کنند و خود این همه اختلاف و مغایرت که در تعاریف آنها وجود دارد کاشف از این است که هر کدام مفهوم جداگانه‌ای برای تصوف و صوفی قائل بوده‌اند.

به قول یکی از نویسندگان معروف:

«مشایخ در بیان معنی تصوف بسیار سخن گفته‌اند ولی گفته آنان چیزی را بر ما مکشوف نمی‌کند، بلکه به قول طلاب قدیم: همه شرح الإسم است یعنی عبارتی است در بیان خوبی تصوف نه شرح ماهیت آن»^۲.

(۱) مقدمه نجات، ص ۱۶.

(۲) علی دشتی، در دیار صوفیان، ص ۹، چاپ جاویدان.

بنابراین باید گفت: تصوف یک مذهب خاص و منظم و محدود نیست و یک طریقه التقاطی است از بهم آمیختن عقائد و افکار گوناگونی به وجود آمده است و به همین جهت حد و حصاری ندارد و در طی قرون و اعصار با مقتضیات و شرائط و افکار هر دوره تغییر شکل داده است.^۱

پس حرف صحیح همان است که بگوئیم تعداد تعریفهای صوفیه، بیش از تعداد مشایخ و سران صوفیه در طول تاریخ است زیرا برخی از مشایخ برای تصوف بیش از یک تعریف گفته‌اند.

صوفیگری از چه تاریخی پیدا شده؟

بسیاری از دانشمندان و مورخان و نویسندگان غرب و حتی نویسندگان خود صوفیه تصریح کرده‌اند که نامی از تصوف در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده و این نام در اواخر قرن

(۱) عمید زنجانی، تاریخ تصوف، ص ۱۵۹.

دوم هجری یا اندکی بعد از آن پیدا شده است.^۱

پس لفظ «صوفی» از هر ریشه‌ای که مشتق شده باشد، قدر مسلم این است که استعمال آن از اواخر قرن دوم شروع شده و بعد شایع گردیده است و قبل از آن از صوفی اسمی نبوده و پس از ورود ملل مختلف به اسلام فرّق گوناگون خصوصاً صوفیه پدیدار شده‌اند. ظاهراً «جاحظ» (م ۲۵۵هـ) نخستین کسی است که این کلمه را در کتاب «البيان و التبيين» استعمال کرده است.^۲ و اولین کسی که این نام بر او اطلاق شده است، «ابوهاشم کوفی» می‌باشد و قبل از او کسی به این نام خوانده نشده است.^۳

«جامی» می‌گوید: «ابوهاشم» با «سفیان ثوری» معاصر بود و سفیان درباره او گوید:

«لولا ابوهاشم الصوفی ما عرفت دقائق الریاء»

(۱) ترجمه رساله قشیریه، ص ۲۴ - نفحات الأنس، ص ۲۸.

(۲) البیان و التبیان، ج ۱، ص ۲۳۲، چاپ مصر.

(۳) نفحات الأنس، ص ۳۱.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

اگر ابوهاشم صوفی نبود من دقایق ریا را نمی‌شناختم و پیش از وی بزرگان بوده‌اند در زهد و ورع و معاملات نیکو در طریق توکل و طریق محبت، لیکن اول کسی که وی را «صوفی» خواندند، وی بود و پیش از وی کسی را به این نام نخوانده بودند.^۱

به گفته «کیوان قزوینی» معروف به «منصور علیشاه» که خود مدتها از جمله مشایخ فرقه گنابادی بود: «اول کسی که زیر بار این ننگ و بدعت رفت، و در باطن فخر و به ظاهر هم در اواخر عنوان ثابتی شد، ابوهاشم کوفی بود که رنجها به خود راه داد تا عراده صوفی راه افتاد»^۲.

مؤلف «اصول الدیانات» معتقد است که منظور ابوهاشم کوفی از وضع این مسلک آن بود که دین اسلام را برهم زند^۳ و همچنین «اولین خانقاهی که برای صوفیان بنا

۱) مدرک قبل. ۲) استوارنامه، ص ۲۲.

۳) به نقل از کوی صوفیان تا حضور عارفان، ص ۴۱.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

کردند، آن است که به «رمله» شام کردند، سبب آن است که امیری ترسا به شکار رفته بود، در راه دو تن را دید از این طائفه که فراهم رسیدند و دست در آغوش یکدیگر کردند و هم آنجا بنشستند و آنچه داشتند از خوردنی پیش نهادند و بخوردند آنگاه برفتند. امیر ترسا را معامله و الفت ایشان را با یکدیگر خوش آمد... گفت: من برای شما جائی بسازم تا با یکدیگر آنجا فراهم آئید پس آن خانقاه به رمله بساخت»^۱.

پس طبق نوشته «عبدالرحمن جامی» اول خانقاهی که برای صوفیان در خاک مسلمانان بنا کردند، در رمله شام - مرکز دشمنان اهل بیت علیهم السلام - به وسیله یک فرمانروای مسیحی بوده است، حال جای این سؤال است که فرمانروای مسیحی در ساختن خانقاه در کشور اسلامی چه منظوری داشته است؟!

آیا غیر از ایجاد تفرقه در میان مسلمانان و فاسد

(۱) نفحات الأنس، ص ۳۲ - ۳۱.

کردن دین و ایمان آنان و از بین بردن عظمت اسلام چه هدفی می‌تواند داشته باشد؟! و نیز معلوم می‌شود صوفیگری به یاری نصاری و ارد جامعه اسلامی شده است.

«دکتر طه حسین» در باره پیدایش تصوّف در جامعه اسلامی می‌نویسد:

«تصوّف در آغاز به صورت ترک دنیا و زهدی بود که طرفداران آن زیاده‌روی کردند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را ناروا شمرد، چه «عثمان بن مظعون» را از رهبانیتش بازداشت و بر «عبدالله بن عمرو بن عاص» که تصمیم گرفت تمام عمر روزه بگیرد و در خواندن قرآن زیاده‌روی می‌کرد، سختگیری نمود و می‌خواست که اصحابش دین خود را سهل و آسان گیرند و آنها را به یاد قرآن می‌آورد که خداوند برای ایشان آسانی خواسته نه دشواری **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾**^۱. و در دین برای ایشان سختی قرار نداده

(۱) سوره بقره: ۱۸۵.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

است «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»^۱. صحابه‌ای را که در روزه و نماز زیاده‌روی می‌کردند، فرمود: که هم روزه بگیرند و هم افطار کنند و هم به نماز شب برخیزند و هم بخوابند و آنچه را خدا برای ایشان حلال کرده است، بر خویش حرام نگردانند، پافشاری پیغمبر در این امر به آنجا رسید که قسمتی از عبادات خود را از اصحاب پنهان می‌داشت که مبادا کار بر آنان دشوار گردد و خود را به آنچه او انجام می‌دهد، مقید سازند و بیش از حد طاقت، خود را به زحمت اندازند آنان را نهی کرد که روزه وصال بگیرند و شب و روزی پشت سر هم امساک نمایند...».

وی در ادامه سخنانش می‌نویسد:

«علیرغم این سختگیری پیغمبر صلی الله علیه و آله ترک دنیا معمول شد و دسته‌ای از مسلمانان شایسته جز به آن که نرمی زندگی را رها کنند و در راه بندگی و بدگذرانی و ترک لذت

(۱) سوره مائده: ۶.

برخود سختیگری نمایند، تن ندادند. البته ترک دنیا به این صورت اشکال مهمی ندارد، چه مردم اگر بتوانند زاهد شوند و از زهد آنها بدی به دیگران نرسد، در این کار آزاد می‌باشند. لیکن چیزی نگذشت که این ترک دنیا در آن هنگام که فرقه‌هایی پدید آمد، تغییر قیافه داد و تدریجاً بر دشواری و پیچیدگی آن افزوده می‌شد، تا آن که تصوف از آن پدید آمد. و هنگامی که ارتباط مسلمانان با فرهنگهای بیگانه شدت یافت، دشوارتر و پیچیده‌تر شد چیزی نگذشت که تصوف تحت تأثیر آشنائی مسلمانان با فرهنگ هند و ایران و به خصوص فرهنگ یونان قرار گرفت و ترک دنیا از صورت کوشش در عبادت و زیاده‌روی در آن به صورت چاره‌جویی برای متحد شدن یا پیوستن با خدا یا شناخت او از طریق اشراق درآمد.»

سپس تصوف به مذاهب باطنیان آمیخته شد و بیش از پیش دشوار و پیچیده گشت و از آنچه مردم از شوون دینی می‌شناختند منحرف گردید و خود به صورت مذهبی

تصوف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

جداگانه، بلکه مذهب‌هایی مورد اختلافِ اختلاف‌کنندگان در آمد متصوفه سخنانی گفتند که مورد انکار فقها و محدثین و متکلمین قرار گرفت...»^۱.

پیدایش تصوف در جوامع اسلامی

درباره پیدایش تصوف در جوامع اسلامی و این که این طریقت از کجا به محیط اسلامی راه یافته، سخن بسیار گفته شده است: گروهی از محققان، تصوف را در اسلام مولود افکار مذاهب هندی شمرده‌اند و عده‌ای آن را زائیده فلسفه یونان خصوصاً فلسفه نو افلاطونیان جدید تصور کرده‌اند. بعضی دیگر آن را مأخوذ از آئین مسیحیت و رهبانیت و زهد انجیل دانسته‌اند و جمعی هم گفته‌اند: مولود عکس العمل فکر آریائی در مقابل افکار عربی است.

(۱) طه حسین، آئینه اسلام، ترجمه مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی، ص ۲۳۱ - ۲۳۰، چاپ انتشار.

مؤلف کتاب «ارزش میراث صوفیه» می‌نویسد:

«جستجوی یک منشأ غیر اسلامی برای تصوف
اسلامیان قرنهای دراز معمای جالب و سرگرم کننده‌ای برای
چندین نسل از محققان اروپا شده است و از این رو
فرضیه‌های گونه‌گون در بیان اصل و منشأ تصوف اظهار گشته
است...»^۱.

البته فرضیه‌هایی که ذکر شده، هر یک حقیقتی را
شامل است، لیکن وافی به مقصود و شامل کلیه حقایق نیست.
بلکه با توجه به مدارک و شواهد موجود، این‌طور به نظر
می‌رسد که پیدایش تصوف معلول یک مأخذ خاص و مولود
یک عامل نمی‌باشد، بلکه عوامل یاد شده از خارج و به اضافه
عوامل داخل هر کدام در انعقاد نطفه تصوف و سیر تکاملی و
نمو تدریجی آن در تاریخ اسلام تأثیر و نفوذ خاصی داشته
است و تصوف (به اصطلاح اسلامی) از فعل و انفعال یک

۱. دکتر زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۲.

تصوف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

سلسله علل و عواملی به وجود آمده است.

بدیهی است احتمال این که هیچ عاملی جز اسلام در پیدایش مسلک نوظهور تصوف دست‌اندرکار نبوده، کاملاً مردود می‌باشد و این موضوع را می‌توان با مطالعه تعلیمات اسلام و تصوف و مقایسه آن دو به خوبی دریافت و شک نیست که اندیشه‌های فلسفی و دینی گوناگون در جریان تصوف اسلامی وارد و حل شده است.

به قول یکی از طرفداران صوفیه: پس از تماس مسلمانان با سیاحان و رهبانان مسیحی و نیز بعدها پس از انتشار اسلام در سوریه و عراق و مصر که این تماس بیشتر شد، تصوف اسلامی که با قوانین شریعت اسلام مطابقت داشت، با طریقه رهبانیت مسیحیان و دیرنشینان نسطوری از گوشه‌گیری و ترک تعلقات دنیوی و ترک نکاح و سیاحت که مخالف احکام اسلام بود^۱ آمیخته گردید و صورت خاصی

(۱) ابن جوزی، در کتاب «تلبیس ابلیس» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «لا زمام و لاحزام و لا رهبانیه و لا تبتل و لا سیاحه فی

به خود گرفت. پس از آن که ایرانیان مغلوب قوم عرب گردیدند و برای حفظ جان زیربار دیانت اسلام رفتند، چون اختلاف نژادی و اوضاع اجتماعی و سبک زندگی بین قوم عرب و ایرانی بسیار شدید بود و خصوصاً به علت سوء رفتار بنی‌امیه، ایرانیان گذشته از مبارزات سیاسی و ادبی، با نیروی اندیشه فلسفی نیز به مبارزه پرداختند و یکی از محصولات این تلاش فکری طریقت تصوف اسلامی ایرانی بود.

بدین ترتیب که با استادی کامل تصوف اسلامی را با پوسته‌های رهبانیت مسیحیان در قالب افکار ایرانی که متکی به فلسفه ایران باستان بود، ریختند تا شکل کاملاً جدیدی پیدا کرد و بعد با فلسفه یونان و به خصوص افکار افلاطونیان جدید که از فلسفه ایران باستان متأثر بود، آمیخته و سپس آن را با فلسفه و افکار هندی تلفیق و تکمیل نمودند تا به

الإسلام» یعنی حلقه در بینی آویختن و حلقه موئین در منخرین قرار دادن و رهبانیت و ترک نکاح و ترک شهر و گردش در زمین بدون مقصد معلوم و سودمند. در اسلام جایز نیست.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

مرحله ذوق و رشد و کمال رسید به طوری که به هیچ وجه قابل مقایسه با تصوف اسلامی نبود»^۱.

واقعیت این است که : تصوف جریان فکری واحدی نیست مجموع جریانهای گوناگون است و ناچار منشأ آن همه را نمی توان با یک عبارت بیان کرد، در تصوف به اصطلاح اسلامی مبادی و اصولی وجود دارد که با عقائد و تعالیم اسلامی در تضاد می باشد و لذا منشأ واقعی آن نمی تواند اسلام و قرآن باشد و باید منشأ این نوع افکار و عقائد را در خارج تعالیم اسلام جستجو کرد.

جای انکار نیست که عقائد و مذاهب غیر اسلامی به تدریج در طی قرنهای متمادی در تصوف به اصطلاح اسلامی نفوذ پیدا کرده است به این ترتیب که قسمت عمده نفوذ این عقائد از طریق ترجمه علوم و تمدنهای بیگانه به محیط اسلامی راه یافته و مترجمین که خود دارای گرایشهای

(۱) توحیدی پور، مقدمه نفحات الانس، ص ۲۲ - ۲۳.

خاصی بودند، در انتقال اصول و مبانی تصوف به محیط اسلامی سهم فراوان داشتند و نفوذ برخی از عقائد دیگر را نیز به طور غیر مستقیم در اثر ارتباط مستقیم و مستمر صوفیه با مِلّال بیگانه و فرقه‌های گوناگون باید دانست.

بنابراین برای تصوف به اصطلاح اسلامی دو نوع منابع قابل تصور است: یکی منابع خارجی و دیگری منابع اسلامی^۱.

صوفیگری از اسلام بیگانه است

منابع مهم خارجی تصوف اسلامی، عبارت است از مسیحیت و رهبانیت و افکار و آداب هندی و بودائی و ایرانی و فلسفه یونان مخصوصاً نوافلاطونی. می‌توان گفت تصوف اسلامی بیشتر از خارج به جهان اسلام راه یافته است و

(۱) تفصیل این بحث را می‌توانید در کتاب «عرفان و تصوف» ص ۲۹ به بعد مطالعه کنید.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

ریشه‌های آن کاملاً غیر اسلامی است و از اصول واقعی اسلام منحرف می‌باشد به همین جهت از روز اول مخالفت پیشوایان دینی و فقهاء و اهل شرع را در پی داشت و صوفیه را مورد تکفیر و مزاحمت فقهاء و متشرّعین قرار داد و زندگی را بر آنها دشوار ساخت.

البته این انکار بر پشمینه‌پوشان، اختصاص به پیشوایان و فقهاء و زهاد نداشت، بلکه عامّه مسلمانان هم نظر خوبی نسبت به جماعت صوفیه نداشتند و طرز رفتار و ظواهر حال آنان را برخلاف تعالیم اسلام می‌دانستند و بعضی از شعراء نیز اصحاب صوف را به عنوان این که پشمینه خویش را دام راه مردم کرده‌اند، مذمت می‌نمودند و در کتب ادب عربی و فارسی اشعاری که حاکی از نفرت نسبت به پشمینه‌پوشان هست، بسیار به چشم می‌خورد از جمله:

«ابو اسحاق شیرازی» فقیه معروف درباره ابیاتی از یک شاعر نقل می‌کند که در طی آن می‌گوید: این گروه

صوفیه بدترین گروه مردمند به حلولی که می‌گویند ساید
اعتناء کرد و باید از آنها پرسید: آیا آنگاه که شما با خدا
عشق می‌ورزیدید، به شما گفت: همچون بهائم پرخوری کنید
و سپس برای من به پایکوبی برخیزید؟!!

أری جیل التصوّف شرّ جیل

فقل لهم داهون بالحلول

أقال الله حين عشقتموه

كلوا أكل البهائم وارقصوا لي

جای تردید نیست که صوفیگری از اسلام بیگانه
است. لیکن چنان که دیده می‌شود صوفیان با اسلام ارتباط و
سازش برقرار کرده‌اند و این کار برای دو جهت بوده است:
یکی آن که در میان مسلمانان در امن باشند و دیگر آن که
بتوانند مسلمانان ساده‌لوح را فریب بدهند و به سوی خود
بکشند.

(۱) تلبیس ابلیس، ص ۲۷۷، طبع قاهره، ۱۳۴۷ هـ. ق.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

این است که برای خود ریشه اسلامی درست کرده‌اند و هر سلسله‌ای از ایشان خود را به یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله رسانیده و چنین وانمود کرده‌اند که پیامبر دو گونه تعالیم داشت، یک رشته از آنها به نام «شریعت» که برای همه مردم بوده و دیگری «طریقت» که تنها برای کسان برگزیده و ویژه‌ای بوده است و آن را به کسانی از علی علیه السلام و ابوبکر و دیگران آموخته است که از ایشان به صوفیان رسیده است. آنچه خیانت صوفیان را بزرگتر گردانیده، آن است که دستبردهائی در اسلام کرده‌اند و چنین خواسته‌اند که تا بتوانند به اسلام رنگ صوفیگری بزنند به جای آن که خود پیروی از اسلام کنند، اسلام را پیرو خود ساخته‌اند اگر کسی بخواهد خیانت‌های صوفیان را تنها در این زمینه بنویسد، کتاب مفصّلی خواهد بود.

بدین ترتیب عرفان و تصوف وارداتی را به نام اسلام خوانده‌اند و عقائد کفرآمیز خود را که مخالف طبع سلیم اسلام بوده، به آن تحمیل نموده‌اند و از ترکیب آنها تصوف و

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

عرفان خاصی به وجود آورده‌اند که در تاریخ به نام عرفان اسلامی معروف شده است و همین باعث شده عرفان اسلامی اصالت و ارزش خود را از دست بدهد و برای مردم جهان ناشناخته بماند. عجیب است که بعضی از مردم ساده و بی‌اطلاع چنین می‌پندارند که اسلام اصول طریقت تصوف را پذیرفته است و در تعالیم و احکام اسلام هیچ ماده و اصلی نیست که معارض و مخالف آن باشد.

مخالفت سرسختانه پیشوایان دین با بدعت صوفیگری

پیشوایان راستین اسلام که حافظان دینند، بیش از همه با افکار انحرافی و بدعت دینی مبارزه می‌کردند و پیروان خویش را از پیروی صوفیان و هر گروه باطل دیگر برحذر می‌داشتند و در این باره احادیث فراوانی از معصومین علیهم‌السلام وارد شده است تا آنجا که مرحوم «شیخ حرّ عاملی» (متوفی ۱۱۰۴ هـ.ق) صاحب کتاب «وسائل الشیعة» کتابی به نام «الإثنی عشریه» در ردّ و مذمت صوفیه نوشته و در آن صدها روایت در انکار و نکوهش آنان نقل کرده است وی

می نویسد:

«جميع الشيعة أنكروهم» (أي الصوفية) و نقلوا عن
أئمتهم أحاديث كثيرة في مذمتهم و صنّف علماء الشيعة
كُتبا كثيرة في ردّهم و كُفرهم منها كتاب الشيخ المفيد في
الرد على أصحاب الحلاج و ذكر فيه أن الصوفية في الأصل
فرقتان حلولية و اتحاديّة^١.

«تمام شیعیان، فرقه‌های صوفیه را انکار نموده‌اند و از امامان
خویش احادیث بسیاری در نکوهش آنان نقل کرده‌اند و علمای شیعه
کتابهای بسیاری در ردّ این فرقه و اثبات کفر آنان تألیف نموده‌اند که از
آن جمله کتاب شیخ مفید در ردّ بر اصحاب حلاج است که در آن آمده
است: صوفیه در اصل دو فرقه: حلولیه و اتحادیه می‌باشند.»

در اینجا چندین حدیث از کتب معتبر که مورد اعتماد
تمام علمای شیعه است، نقل می‌کنیم:

(١) الإثنی عشریه، ص ٥٣.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از پدید آمدن این گروه خبر داده و فرموده است:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ عَلَيَّ حَتَّى يَقُومَ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي
إِسْفَهُمُ الصُّوفِيَّةِ لَيْسُوا مِنِّي وَ إِنَّهُمْ يَخْلِقُونَ لِلذَّكْرِ وَ
يَرْفَعُونَ أَضْوَاتَهُمْ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ عَلَيَّ طَرِيقَتِي بَلْ هُمْ أَضَلُّ
مِنَ الْكُفَّارِ وَ هُمْ أَهْلُ النَّارِ لَهُمْ شَهِيقُ الْحِمَارِ»^۱.

«روز قیامت بر امتم برپا نشود تا آن که قومی از امت من به نام «صوفیه» برخیزند آنها از من نیستند و بهره‌ای از دین ندارند و آنها برای ذکر دور هم حلقه می‌زنند و صداهای خود را بلند می‌کنند به گمان این که بر طریقت و راه من هستند نه. بلکه آنان از کافران نیز کم‌راه‌تر و اهل آتشند و صدائی دارند، مانند عرعر الاغ».

از این روایت معلوم می‌شود که صوفیگری در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده و آن حضرت به عنوان خبر از غیب پیشگوئی کرده است که بعدها چنین فرقه‌ای در میان امت

(۱) الإثنی عشریه، ص ۲۴ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸ - شرح نهج البلاغه خوئی، ج ۶، ص ۲۹۸.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله پیدا خواهند شد و این معجزه است و تحقق آن در خارج دلیل صحت آن حدیث می‌باشد و دیگر این که در این روایت تصریح شده است که آنان بر طریقت پیامبر نیستند و از کفار نیز گمراه‌ترند.

۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی از لعن ملائکه بر این گروه خبر داده است، آنجا که در اثنای سفارشهای خود به «ابوذر» فرمود:

«يا أباذر يكون في آخر الزمان قومٌ يلبسون الصُّوفَ في صيفهم و شتائهم يرون الفضل لهم بذلك على غيرهم أولئك يلعنهم ملائكة السماء والأرض»^۱.

«ای ابوذر در آخر الزمان قومی پیدا می‌شوند که در تابستان و زمستان لباس پشمینه می‌پوشند و این عمل را برای خود فضیلت و نشانه زهد و پارسائی می‌دانند، آنان را فرشتگان آسمان و زمین لعن

(۱) وسائل، الشيعة، ج ۳، ص ۴۶۲ - الأمالی ص ۲۴۲ - مکارم الأخلاق، ص ۲۴۶ - حذیفة الشيعة، ص ۴ - ۵۶۳ - شرح نهج البلاغة خوئی، ج ۱۳، ص ۳۷۶.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

می‌کنند.»

روشن است قومی که به پشمینه‌پوشی و خرقة صوف مشهور باشند و خود را بهتر از دیگران بدانند، همین صوفیان و درویشانند. علاوه بر این که لباس شهرت است و حرام می‌باشد، اخبار زیادی هم به خصوص در مذمت آنها رسیده است.^۱

۳ - به سند صحیح از «احمد بن محمد بزندی» روایت کرده‌اند که مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد در این زمان قومی پیدا شده‌اند که به آنها «صوفی» می‌گویند درباره آنها چه می‌فرمائید؟
امام در پاسخ فرمود:

«انَّهُمْ أَعْدَاؤُنَا فَمَنْ مَالَ إِلَيْهِمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَ يُخْشَرُ مَعَهُمْ
وَ سَيَكُونُ أَقْوَامٌ يَدْعُونَ حُبَّنَا وَ يَمِيلُونَ إِلَيْهِمْ وَ يَتَشَبَّهُونَ
بِهِمْ وَ يُلَقَّبُونَ أَنْفُسَهُمْ بِلِقَبِهِمْ وَ يَأْوَلُونَ أَقْوَالَهُمْ أَلَا فَمَنْ مَالَ

(۱) وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۶۲ - ح ۱ و ۲ و ۳ و ۴.

إليهم فليس منا و إنا منه بُرَاءٌ و من أنكرهم و ردَّ عليهم كان
كمن جاهد الكفار بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله»^۱

«آنها (صوفیها) دشمنان ما هستند، پس هرکس به آنان میل کند از آنان است و با آنان محشور خواهد شد و به زودی کسانی پیدا می‌شوند که ادعای محبت ما را می‌کنند و به ایشان نیز تمایل نشان می‌دهند و خود را به ایشان تشبیه نموده و لقب آنان را بر خود می‌گذارند و گفتارشان را تاویل می‌کنند. بدانکه هرکس به ایشان تمایل نشان دهد از ما نیست و ما از او بیزاریم و هرکس آنان را ردّ و انکار کند مانند کسی است که در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کفار جهاد کرده است.»

از این روایت چند نکته استفاده می‌شود:

اولاً: تا زمان امام صادق علیه السلام در میان مسلمانان صوفی نبوده و از آن به بعد پیدا شده است. پس اگر کسی اصحاب پیامبر و امیر مؤمنان را صوفی بنامد، دلیل بر بی‌اطلاعی او است.

(۱) سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷ - حذیفة الشیعة، ص ۳ - ۵۶۲ - الإسنی عشریه، ص ۲۲ - شرح نهج البلاغة خوئی، ج ۶، ص ۲۰۴

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

ثانیاً: این خبر کرامتی از امام صادق علیه السلام است که از ساده‌لوحان زمان خبر می‌دهد در آنجا که می‌فرماید: «ادعای محبت ما می‌کنند و به دشمنان ما مایل هستند»، مراد، صوفیهای به ظاهر شیعه است که دعوی محبت اهل بیت پیامبر می‌نمایند.

ثالثاً: لقب صوفی بر خود می‌گذارند و طرز رفتار و ظواهر حال خود را به آنها تشبیه می‌نمایند.

رابعاً: آن که فرمود گفتار ایشان را که کفر و فسق است، تأویل می‌کنند و حمل بر صحت می‌نمایند مثلاً شعر عاشقانه می‌گویند و دم از شراب (امّ الخبائث) و مطرب و ساقی می‌زنند، تأویل‌گران می‌گویند: مقصود عشق به خدا و علم و نماز و امام است و آنها زبان و اصطلاحات خاصی دارند.

۴ - به سند صحیح از «بزنطی» و «اسماعیل بن

بزیع» از امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

«مَنْ ذَكَرَ عِنْدَ الصُّوفِيَةِ وَلَمْ يُنْكِرْهُمْ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

فليس منا و من أنكرهم فكأنما جاهد الكفار بين يدي
رسول الله صلى الله عليه وآله»^۱

«هر کس نزد او از صوفیه سخن به میان آید و به زبان و دل
انکار ایشان نکند. از ما نیست و هر کس صوفیه را انکار نماید گویا این که
در راه خدا در حضور رسول خدا صلى الله عليه وآله با کفار جهاد کرده است.»

از این روایت استفاده می‌شود هر فرد شیعه موظف
است اگر در حضور او از صوفیه ذکر می‌کند به میان آید. با زبان و
دل آنها را تقبیح نماید و اگر کسی نسبت به این موضوع
بی تفاوت باشد، بلکه کلمات کفر و باطل آنها را حمل بر
صحت کند، شیعه و پیرو اهل بیت علیهم السلام نیست.

۵ - به سند معتبر از «حسین بن سعید» روایت شده
است که گفت:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن الصوفية و قال: «لا يقول

(۱) الإثنى عشرية، ص ۳۲ - حديفة الشيعة، ص ۵۶۲ - سفينة البحار، ج ۲،
ص ۵۷ - شرح نهج البلاغة خوئی، ج ۶، ص ۳۰۴.

تصوف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

أحد بالتصوف الا لخدعة أو ضلالة أو حماقة و أما من سمنى نفسه صوفياً للتقية فلا إثم عليه و علامته أن يكتفي بالتسمية فلا يقول بشي من عقائدهم الباطلة»^۱.

از حضرت رضائیل علیه السلام سؤال کردم از حال صوفیه؟ فرمود: «کسی قائل به تصوف نمی‌شود مگر از روی خدعه و مکر یا جهالت یا حماقت و لیکن اگر کسی از روی تقیه خود را صوفی بنامد، تا از شر آنها در امان بماند بر او گناهی نیست به شرط آن که بر چیزی از عقائد باطلشان قائل نشود.

این روایت صراحت دارد در این که به هیچ وجه جایز نیست کسی خود را صوفی بنامد، (مگر از روی تقیه) و مطلق عقائد آنها باطل است و اگر احیاناً یک دسته صوفی سالم وجود داشت که عقائد آنها صحیح بود، امام می‌فرمود از آنها بودن اشکال ندارد.

۶ - در کتب معتبر روایت کرده‌اند از امام حسن

(۱) الاثنی عشریه، ص ۳۱ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸.

عسکری علیه السلام که فرمود: از امام صادق علیه السلام از حال «ابوهاشم کوفی» صوفی - بنیانگذار تصوف در اسلام - سؤال کردند، فرمود:

«إنه كان فاسد العقيدة جداً و هو الذي ابتدع مذهباً يقال له التصوف و جعله مفرأ لعقيدته الخبيثة»^۱.

«ابوهاشم کوفی جداً فاسد العقیده است او همان کسی است که از روی بدعت مذهبی اختراع کرد که به آن تصوف گفته می شود و آن را فرارگاه عقیده خبیث خود ساخت».

در بعضی از روایات به سند دیگر آمده است که آن حضرت فرمود:

«و جعله مفرأ لنفسه الخبيثة و أكثر الملاحدة و جنة لعقانداهم الباطلة»^۲.

«و آن را گریزگاهی از برای باطن خبیث خود و اکثر بی دینان و

(۱) الاثنی عشریه، ص ۲۳ - حدیقة الشیعة، ص ۵۶۴

(۲) حدیقة الشیعة، ص ۵۶۴

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

سپری از برای عفاً باطل ایشان فرار داد.»

از این روایت معلوم می‌شود عقیده تصوف «ابوهاشم کوفی» (م ۱۵۵هـ) انکار دین و آئین بود. و چون جرأت اظهار آن را نداشت، لذا به نام تصوف گفت به حق واصل شده را تکلیفی نیست و آن را گریزگاهی برای خود و اکثر بی‌دینان فرار داد.»

۷ - «کلینی» به سند معتبر از «سُدیر صیرفی» روایت کرده که: من روزی از مسجد بیرون می‌آمدم و امام باقر علیه السلام داخل مسجد می‌شد، دست مرا گرفت رو به کعبه کرد و فرمود:

«ای سُدیر! مردم مأمور شدند از جانب خداوند که بیایند و این خانه را طواف کنند و به نزد ما آیند و ولایت خود را بر ما عرض نمایند.»

سپس فرمود:

«یا سُدیر فأريك الصادين عن دين الله. ثم نظر إلى أبي حنيفة و سفيان الثوري في ذلك الزمان و هم حلق في

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

المسجد فقال: هؤلاء الصادقون عن دين الله بلا هدى من الله و لا كتاب مبين. إن هؤلاء الأخابث لو جلسوا في بيوتهم فجال الناس فلم يجدوا أحداً يُخبرهم عن الله تبارك و تعالى و عن رسوله صلى الله عليه و آله حتى يأتونا فنخبرهم عن الله تبارك و تعالى عن رسوله»^۱.

«ای سُدیرا می خواهی کسانی را که مردم را از دین خدا جلوگیری می کنند به تو نشان دهیم؟ آنگاه به ابوحنیفه و سفیان ثوری که در مسجد حلقه زده بودند، نگریست و فرمود: اینها هستند که بدون هدایت از جانب خدا و سندی آشکار، از دین خدا جلوگیری می کنند اگر این پلیدان در خانه های خود بنشینند و مردم را گمراه نکنند. مردم به سوی ما می آیند و ما ایشان را از جانب خدا و رسول خبر می دهیم».

در این روایت از «سفیان ثوری» (م ۱۶۱ هـ) که از سران صوفیه محسوب می شده، به شدت انتقاد شده است. و ضمناً امام باقر علیه السلام در این حدیث به خطر آن دو

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۳ - ۳۹۲.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

نفر که سمبل دو جریان و حرکت فکری آن زمان بودند، و دستگاه خلافت آنها را در مقابل خاندان رسالت تراشیده بود، اشاره کرده است.

۸ - «شیخ مفید» به سند صحیح از امام علی علیه السلام روایت کرده است که «محمد بن حسین بن ابی الخطاب» در خدمت امام علی علیه السلام در مسجد النبی بودم که در آن حال جمعی از اصحاب آن حضرت شرفیاب حضور آن حضرت شدند و در میان ایشان «ابوهاشم جعفری» نیز بود که او مردی بسیار بلیغ و با کمال بود و در نزد آن حضرت مقام و منزلت عظیمی داشت و چون اصحاب در کنارش قرار گرفتند، بناگاه جمعی از صوفیه داخل مسجد شدند و حلقه زدند و مشغول ذکر گردیدند، حضرت فرمود:

«لا تلتفتوا إلی هؤلاء الخدّاعین فإنّهم خلفاء الشیاطین و مخربوا قواعد الدین یتزهدون لراحة الأجسام و یتهدّون لتصیید الأنعام یتجوّعون عُمرأ حتی...»

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

«به این حيله گران اعتنا نکنید زیرا جانشینان شیاطین و خراب کننده قواعد دین می باشند. زهد ایشان برای راحتی بدنهایشان و تهجد و شب زنده داریشان برای صید کردن عوام است. عمری را در گرسنگی به سر برند تا عوام و نادانی را مانند خرها پالان کنند و زین بر پشت آنها گذارند.»

لا يَهْلُؤْنَ إِلَّا لِعُرُورِ النَّاسِ وَ لَا يُقَلِّوْنَ الْغِذَاءَ إِلَّا لِمَلَأِ الْعَسَاسَ وَ اخْتِلَافِ الدَّفْنِاسِ يَتَكَلَّمُونَ النَّاسَ بِإِمْلَانِهِمْ فِي الْحَبِّ وَ يَطْرَحُونَهُمْ بِإِذْلَالِهِمْ فِي الْجُبِّ أَوْ رَادَهُمُ الرِّقْصَ وَ التَّصَدِيَةَ وَ أَذْكَارَهُمُ التَّرْنَمَ وَ التَّغْنِيَةَ فَلَا يَتَّبِعُهُمْ إِلَّا السَّفَهَاءُ وَ لَا يَعْتَقِدُهُمْ إِلَّا الْحُمَقَاءُ فَمَنْ ذَهَبَ إِلَى زِيَارَةِ أَحَدٍ مِنْهُمْ حَيًّا أَوْ مَيِّتًا فَكَأَنَّمَا ذَهَبَ إِلَى زِيَارَةِ الشَّيْطَانِ وَ عِبْدَةِ الْأَوْثَانِ وَ مِنْ أَعَانَ أَحَدًا مِنْهُمْ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ يَزِيدَ وَ مَعَاوِيَةَ وَ أَبَا سَفِيَانَ.»

«ذکر نمی گویند مگر برای فریب مردم و خوراک خود را کم نمی کنند مگر برای پر کردن قدح و ربودن دل احمقان. با مردم دم از دوستی خدا زنند تا ایشان را به جاه اندازند، اوراد ایشان رقص و کف

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

زدن و غنا و آوازه‌خوانی است و کسی به سوی آنها میل نکند و تابع ایشان نگردد مگر آن که از جمله سفیهان و احمقان باشد هرکس به زیارت یکی از آنان در حال حیات و یا بعد از مرگ برود، مانند آن است که به زیارت شیطان و بت‌پرستان رفته باشد و هرکس یاری ایشان کند، گویا یزید و معاویه و ابوسفیان را یاری کرده است.»

در همان موقع یکی از اصحاب آن حضرت عرض کرد: «و إن كان معترفاً بحقوقكم؟» اگرچه آن کس به حقوق شما اقرار داشته باشد؟! حضرت نگاه تندی به او کرد و فرمود:

«دَعْنَا عَنْكَ مَنْ اعْتَرَفَ بِحُقُوقِنَا لَمْ يَذْهَبْ فِي عَقُوقِنَا
أَمَّا تَدْرِي أَنَّهُمْ أَحْسَنُ طَوَائِفِ الصُّوفِيَّةِ وَ الصُّوفِيَّةِ كُلِّهِمْ مِنْ
مُخَالَفِينَا وَ طَرِيقَتِهِمْ مُغَايِرَةٌ لَطَرِيقَتِنَا وَ إِنَّهُمْ إِلَّا نَصَارَى وَ
مَجُوسُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَجْهَدُونَ فِي إِطْفَاءِ نُورِ اللَّهِ
وَ اللَّهُ يُتِمُّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱

(۱) الاثنى عشرية، ص ۲۸ - حديقه الشيعة، ص ۶۰۲ - شرح نهج البلاغه خوئی، ج ۶، ص ۳۰۴ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸.

«این سخن را ترک کن، مگر نمی دانی هر کس حق ما را بشناسد، مخالفت امر ما نمی کند، آیا نمی دانی ایشان پست ترین طوائف صوفیه می باشند و این فرق صوفیه عموماً مخالف ما هستند و طریقه آنان باطل و برخلاف طریقه ماست و این گروه نصاری و مجوس این امت هستند و آنان سعی در خاموش کردن نور خدا (محو اسلام) می کنند و خداوند نور خود را تمام میکند اگرچه کافران خوش ندارند.»

از این روایت صحیح که متن و ترجمه آن بیان گردید، چند نکته قابل توجه است:

الف - مضمون آن انکار و مذمت تمام صوفیه است و تصریح به این که آنها عموماً مخالف طریقه اهل بیت علیهم السلام می باشند و اگرچه دم از علی علیه السلام و اولاد او بزنند و ادعای تشیع نمایند آنان از سایر فرق صوفیه پست تر و نزد شیطان محبوبترند زیرا آنها باعث گمراهی شیعیان می شوند.

ب - غضب آن حضرت نسبت به آن مرد که گفت: «و لو معترف به حقوق شما باشد» در پاسخ فرمود: آن کس که معترف به حقوق ما می باشد با ما مخالفت نمی کند. یعنی

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

آنان در ادعای خود دروغگو هستند و اعتراف به حقوق اهل بیت با تصوف و صوفیگری سازگار نمی‌باشد.

ج - آنجا که فرمود صوفیه هم‌پیمان شیطان هستند و زیارت ایشان زیارت شیطان است معلوم می‌شود ایشان روابط تنگاتنگ و سروسری با شیطان دارند و گمراه کردن بندگان خدا و غیب‌گوئی و مکاشفات ادعائی ایشان همه به کمک شیطان است شیطان در نظر مریدان مجسم می‌شود و مرشد می‌گوید حق تجلی کرده و چون به حق واصل شده‌ای امام به زیارت شما آمده است مرید بیچاره از شوق به وجد می‌آید و گریه شوق سر می‌دهد.

د - فرمود: هر که یاری ایشان کند، یاری یزید و معاویه و ابوسفیان را کرده با آنها محشور خواهد شد. پس کسانی که نسبت به ایشان خوش‌بین بوده و کلمات کفرآمیز و آلوده به خرافات آنان را تأویل و یا حمل به معانی صحیح می‌کنند، به گناه بزرگی مرتکب شده‌اند چون یاری ایشان نموده‌اند و در واقع بدتر از یزید و پدران وی هستند زیرا او

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

بدنهای اهل حق را پایمال کرد و ایشان افکار و عقائد آنان را نابود کردند!

ه - از آنها تعبیر به نصاری و مجوس شده است، شاید به خاطر این است تأثیر مسیحیت و ادیان قدیم ایرانی در تصوف بیشتر بوده است بنابراین، صوفیها اگرچه خود را مسلمان می‌نمایند ولی در میان مسلمانان بسان نصاری و مجوس می‌باشند.

و - حضرت آنان را به بت‌پرستان تشبیه فرمود، شاید برای آن است که آنان صورت مرشد و قطب خود را در حال عبادت مانند بت مورد توجه قرار می‌دهند.

۹ - عده‌ای از علمای بزرگ از حضرت عسکری علیه السلام روایت کرده‌اند که به «ابوهاشم جعفری» که یکی از بزرگان شیعه آن عصر بود، فرمود:

«یا ابا هاشم سیّاتی زمانُ علی الناسِ وجوههم
ضاحکةٌ مستبشرةٌ و قلوبهم مُظلمةٌ منکدرةٌ السنّةُ فیهم»

بدعة و البدعة فيهم سنة المؤمن بينهم محقر و الفاسق
بينهم موقرُ أمراؤهم جائرون و علماءؤهم في أبواب الظلمة
سانرون أغنياؤهم يسرقون زادا فقراء و أصاغرهم
يتقدمون على الكبراء كل جاهل عندهم خبير و كل محيل
عندهم فقير لا يميزون بين المخلص و المرتاب و لا
يعرفون الضان من الذئاب علماءؤهم شرار خلق الله على
وجه الأرض لأنهم يميلون إلى الفلسفة و التصوف».

«ای ابو هاشم زمانی بر مردم بیاید که رخسارشان شاد و خندان
ولی دلشان تیره و تاریک گردد تا آنجا که سنت دینی در نظرشان بدعت
و بدعت میان ایشان سنت شود، مؤمن پیش آنان حقیر و فاسق بین
ایشان محترم است فرمانروایان آنها زورگو و دانشمندانشان به خانه
ستمکاران رفت و آمد می کنند، ثروتمندانشان توشه فقرا را می دزدند
کوچکانشان بر بزرگانشان تقدم جویند هر نادانی نزد ایشان اهل خبره
است و هر حيله گری نزد ایشان فقیر باشد و اهل خلوص و اهل شک را از
هم تشخیص ندهند و گوسفند را از گاو نشناسند دانشمندانشان
بدترین خلق در روی زمین هستند زیرا به فلسفه و تصوف علاقه نشان

می دهند».

«و أيم الله إنهم من أهل العُدوانِ والتحرّفِ يبالغونَ
في حُبِّ مخالفينا يُضِلّونَ شيعتنا و موالينا فإن نالوا
منصباً لم يشبَعُوا عن الرشاءِ و إن خذلوا عبدوا الله على
الريا إلا إنهم قُطَاعُ طريق الدين والدعاة إلى نِحلة الملحدين
فمن أدركهم فليحذرهم و ليصُن دينه و إيمانه»^۱.

«به خدا قسم آنان دشمنان ما هستند و دین خدا را تغییر
می دهند و در دوستی مخالفان ما اصرار می ورزند و پیروان و دوستان ما
را گمراه می کنند و اگر به مقامی برسند، از رشوه سیر نشوند و چون خوار
و بیچاره شوند از روی ریا به عبادت می پردازند، آگاه باش که آنان
راهزنان دین و دعوت کنندگان به راه بی دینان هستند. پس هر کس آنان
را درک کند باید از ایشان برحذر باشد و دین و ایمان خود را حفظ
نماید».

۱) شرح نهج البلاغة خوئی، ج ۶، ص ۳۰۴ - سفينة البحار، ج ۲۷ ص ۵۷ -
حدیقة الشیعة، ص ۵۹۲.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

۱۰ - در کتب معتبر روایت کرده‌اند که جمعی از صوفیان در خراسان وارد محضر امام رضا علیه السلام شدند به عنوان اعتراض گفتند: مأمون فکر کرد و رأی او چنین شد که امامت و ولایت را به تو بدهد ولی امامت حق کسی است که غذای سفت بخورد و لباس زبر بپوشد و سوار خر شود و به عیادت مریض برود و تو اینها را نمی‌کنی.

حضرت به آنها فرمود:

«إِنَّ يَوْسُفَ كَانَ نَبِيًّا يَلْبَسُ أَقْبِيَةَ الدِّيْبَاجِ الْمَزُورَةِ بِالذَّهَبِ وَ يَجْلِسُ عَلَى مَتَكَاتِ آلِ فِرْعَوْنَ وَيَحْكُمُ إِنَّمَا يَرَادُ مِنَ الْإِمَامِ قَسْطُهُ وَ عَدْلُهُ إِذَا قَالَ صَدَقَ وَ إِذَا حَكَمَ عَدَلَ وَ إِذَا وَعَدَ أَنْجَزَ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^۱.

«یوسف پیامبر بود و قباهای دیبای مطلقاً می‌پوشید و بر مسند آل فرعون تکیه می‌زد و حکم می‌راند وای بر شما همانا از امام عدالت و

(۱) سورة اعراف: ۳۲.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

دادگری متوقّع است که چون سخن بگوید، راست بگوید و چون حکم کند به عدالت باشد و چون وعده دهد، به وعده خود وفا کند. سپس آن حضرت آیه زیر را قرائت فرمود: «بگو چه کسی زینتهای خدا را که برای بندگان خود آفریده، حرام کرده است و از صرف روزی حلال و پاکیزه منع نموده است»^۱.

البته به این مضمون روایات زیادی وارد شده که صوفیان و ریاکاران به روش زندگی سایر ائمه اطهار علیهم السلام نیز اعتراض کرده‌اند و پاسخهای متعددی شنیده‌اند.^۲

عجیب است که صوفیهای نسلهای بعد برای جلب عوام سلسله ارشاد خود را گاهی به امامان ما نسبت داده و برخی از آنان را جزء مشایخ خود شمرده‌اند، درحالی که نیاکانشان درحال حیات امامان با آنان معارضه می‌کردند و به شدت مورد غضب و رد و انکار و اعتراض آنان بودند.

(۱) منهاج البراعة، ج ۶، ص ۳۰۵ - سفینة البحار، ج ۲، ص ۵۶.
(۲) به باب ملابس وسائل الشیعة، و کافی و سایر کتب حدیث مراجعه شود.

تصوف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

مضمون این روایات انکار و مذمت تمام فرق صوفیه است و تصریح به این که آنها عموماً مخالف طریقه اهل بیت و ائمه اطهار علیهم السلام می باشند. تعجب آور این که اخیراً شنیده می شود برخی از صوفیان - که جرأت رد روایات ضد صوفیه را ندارند - می گویند این روایات مربوط به صوفیان سنی مذهب است و ربطی به صوفیان شیعه مذهب ندارد. چنان که «زین العابدین شیروانی» صاحب کتاب «کشف المعارف» که یکی از سران صوفیه به ظاهر شیعه است، می نویسد:

«این مطلب درست است که می گویند امام رضا علیه السلام گفته است: «هرکس که در حضور او از صوفیان ذکری به میان آورد، با زبان یا دل خود آنها را تقبیح نکند، از ما نیست و هرکس آنها را تقبیح کند، مانند کسی است که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله با کافران می جنگد» اما باید درک کرد که روی این سخن صرفاً با صوفیان دروغین است که «آفتاب

تصوف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

امامت را تیره می‌کنند» یعنی صوفیهای سنی^۱ بنا به گفته معصوم علیشاه فرزند جانشین شیروانی «تصوف حقیقی، همان تشیع حقیقی است» تشیع امامی، وجه بیرونی راه ائمه معصوم، و حقائق الهی تصوف وجه درونی آن است.^۲

در پاسخ می‌گوئیم:

اولاً: مضمون و منطوق این روایات عموماً برخلاف این ادعاست و مضمون برخی از آنها انکار و مذمت تمام صوفیه است و تصریح به این که آنها عموماً مخالف طریقه اهل بیت و ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشند و اگرچه دم از علی علیه السلام و اولاد او بزنند. آنان در ادعای خود دروغگو هستند به این معنی محبت اهل بیت و شیعه بودن با تصوف سازگار نیست.

ثانیاً: اگر شبهه را قوی بگیریم و بگوئیم این روایات در مذمت و انکار صوفیهای سنی مذهب است و شامل صوفیهای به اصطلاح شیعه نمی‌باشد، باز صوفیهای مدعی

(۱) کشف المعارف، ص ۶ - ۵ (تهران ۱۳۵۰ ش).

(۲) طرائق الحقائق، ج ۱، ص ۱۰۶.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

تشیع از ردّ و انکار و غضب ائمه اطهار علیهم السلام در امان نیستند زیرا در این روایات تصریح شده است: «هرکس یاری ایشان (صوفیه) کند، گویا یزید و معاویه و ابوسفیان را یاری کرده است و هرکس به زیارت یکی از آنان در حال حیات یا بعد از مرگ برود، مثل این است که به زیارت شیطان رفته است».

آیا تعریف و توصیف آنها و ترویج افکار آنها کمک به آنان نیست؟! آیا توجیه کلمات کفرآمیز و آلوده به خرافات آنها، یاری آنان نیست؟!

آیا صوفیان به ظاهر شیعه، همان سخنان متقدمان صوفیه را تکرار نمی‌کنند؟! آیا اصول عقائد آنها یکی نیست؟! **ثالثاً:** روایت امام صادق علیه السلام که به سند صحیح روایت شده است، دقیقاً شامل صوفیهای به ظاهر شیعه نیز می‌باشد امام علیه السلام ضمن بیان این که صوفیها دشمنان ما هستند و هرکس به آنان تمایل نشان دهد، از آنان است فرمود: «در آینده کسانی پیدا می‌شوند که ادعای محبت ما را می‌کنند و

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

به صوفیه نیز تمایل نشان می‌دهند و خود را به ایشان تشبیه نموده و لقب آنان را بر خود می‌گذارند و سخنانشان را تأویل و توجیه می‌نمایند. هرکس به ایشان تمایل نشان دهد از ما نیست و ما از او بیزاریم». بسیار واضح است که مراد امام صادق علیه السلام صوفیهای به ظاهر شیعه می‌باشند که دعوی محبت اهل بیت می‌نمایند و لقب صوفی بر خود می‌گذارند. پس صوفیهای شیعه‌نما مقرّی از این روایات ندارند.

استناد صوفیان به قرآن و روایات

با این همه روایاتی که در ردّ و انکار و مذمت صوفیه وارد شده است، بسیار عجیب است که بعضی از سران صوفیه ادعا کرده‌اند که «تصوف ریشه در قرآن و سنت پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام دارد»^۱. سپس بدون این که به

(۱) خورشید تابنده، ص ۱۶.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

آیات مورد نظرشان استناد کرده باشند، روایاتی را به شرح زیر عنوان کرده‌اند:

۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«من سرّه أن یجلس مع الله فلیجلس مع أهل التصوف»^۱: «یعنی هرکس از همنشینی با خدا خوشحال می‌شود، باید با اهل تصوف همنشینی کند».

۲ - به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده‌اند که آن حضرت فرمود:

«لا تطعنوا أهل التصوف و الخرق فإن أخلاقهم أخلاق الأنبياء و لباسهم لباس الأنبياء»^۲.

«یعنی بر اهل تصوف و خرقه‌پوشان طعن نزنید که اخلاقشان اخلاق پیامبران و لباسشان لباس پیامبران است».

۳ - به امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت داده‌اند که فرمود:

«التصوف أربعة أحرفٍ: (تاء و صاد و واو و فاء).

(۱) بشارة المؤمنین، ص ۳۱۵. (۲) خورشید تابنده، ص ۱۶.

تصوف از دیدگاه انما اطهار عليه السلام

القَاء ترك و توبة و تقى. و الصاد صبر و صدق و صفا. و الواؤ و دّ و ورد و وفا. و الفاء فرد و فقر و فناء».

یعنی: «تصوف چهار حرف است تاء، صاد، واو و فاء. تاء: ترک دنیا و توبه و پرهیزکاری است. و صاد: صبر و راستی و صفای دل است. و واو: دوستی و توجه به ورد و دعا و... و فاء به عهد است و فاء تنها بودن و فقر الی الله و نیستی و فانی شدن از انانیت»^۱.

۴ - بعضی مدعی هستند که لفظ «صوفی» در عصر امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز متداول بوده و بر زهاد و عباد اطلاق می شده است و شاید تنها مدرکی که برای استنباط ذکر کرده اند، روایتی است که در کتاب «غوالی اللئالی» از آن حضرت نقل شده است که فرموده: لفظ «صوفی» مرکب از سه حرف است (ص، و، ف) «صاد» بر سه پایه قرار دارد: صدق و صبر و صفا. «واو» نیز بر سه پایه است: و دّ و ورد و وفا. «فاء» بر سه پایه قرار دارد: فرد و فقر و فنا. کسی که این

(۱) رفع شبهات، ص ۶۰ - تحفة عباسی. حاشیة سبع المثلثی، ص ۱۹ - لطیفة غیبی، ص ۱۹۵ - بشارت المؤمنین، ص ۳۱۶.

معانی در او موجود باشد صوفی است «و الا الكلب الكوفي
أفضل من ألف صوفي».

در پاسخ می‌گوئیم: بدون تردید کلماتی نظیر
«تصوف» و «صوفی» در قرآن کریم نیامده است و این که
ادعا کرده‌اند تصوف و صوفی ریشه قرآنی دارد و آیه‌ای را
هم به عنوان نمونه ارائه نداده‌اند، ادعای بدون دلیل است.

اما درباره روایاتی که صوفیه به آنها استناد کرده‌اند:
حدیث اول که به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده‌اند،
اصل آن به این صورت است: «من أراد أن يجلس مع الله
تعالی فليجلس مع أهل التصوف»^۱.

و حدیث دوم که باز به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت
داده‌اند، هر دو به طرق عامّه است و طبق تحقیق علمای
حدیث اهل سنت از جمله اخادیث ساختگی است و هر دو از

(۱) اللثالی المصنوعة في الأحادیث الموضوعة، ج ۲، ص ۱۴۲ - ط مصر،
تألیف سیوطی.

احادیث مجعول می‌باشد.^۱

چنان که یکی از دانشمندان صوفی، معتقد به تصوف ذهبی انتساب این احادیث و اخباری را که گویای نام تصوف و صوفی باشد، به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام از مجعولات دانسته است.^۲

اما دو حدیث منسوب به علی امیرالمؤمنین علیه السلام که شرحی توأم با تعبیرات لطیف و دلنشین درباره حروف «تصوف» و «صوفی» بشمار می‌رود نخست باید یادآور شد اگر کسی به علم حدیث‌شناسی وارد باشد، می‌داند که این‌گونه سخن گفتن از سنخ کلام امام نیست، بلکه از سنخ کلام صوفیان است. کتابی که این روایت از آن نقل شده، «غوالی اللثالی» تألیف «ابن ابی جمهور احسائی» است که دانشمندان برجسته فقه و حدیث و رجال، صاحب این کتاب را به سهل‌انگاری در نقل اخبار و خلط کردن درست و

(۱) همان مدرک، ص ۴۲ و ۴۳.

(۲) ذهبیه، تصوف علمی، آثار ادبی، ص ۴۳.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

نادرست نسبت داده‌اند^۱. و محدث جزائری در یکی از تألیفاتش گفته است که اصحاب از نقل و مباحثه در اطراف اخبار این کتاب خودداری می‌کرده‌اند^۲.

مهم‌تر این که دکتر «اسدالله خاوری» با تمام علاقه و دلبستگی که به رشته تصوف خصوصاً «ذهبیه» داشته و خود از مشاهیر و شخصیت‌های علمی این فرقه بشمار می‌رود، درباره کتاب «غوالی اللثالی» می‌نویسد:

«این کتاب چندان مورد اطمینان علمای حدیث نمی‌باشد»^۳.

جالب این که درباره حدیث منسوب به علی علیه السلام معتقد است: «این حدیث اساساً در کتب معتبره (اصول اربعه) نیامده است^۴ سپس می‌افزاید: «این سنخ اشتباهات

- (۱) ۶۴
- (۲) ۶۳ درجی ص ۳۳۱، چاپ آل البيت.
- (۳) ۱۰۱ علم ادبی، ص ۲۳ پاورقی شماره ۳.
- (۴) ۱۰۴ تصوف، ج ۱، ص ۴۴.

تصوف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

را مورخین و تذکره‌نویسان نموده‌اند چنان که عبارت منسوب به «جنید بغدادی» یا «ابوعلی رودباری» را که گفته‌اند: «الصوفي من لبس الصوف علی الصفا و جعل الدنيا تحت القفا» نایب‌الصدر از شرح باب حادی‌عشر از قول شیخ «مقداد بن عبدالله» نقل کرده و به حضرت علی علیه السلام نسبت داده است این اشتباه و نظائر آن سابقه دارد»^۱.

در این صورت به آنچه صوفیه استناد کرده‌اند، نمی‌توان اعتماد کرد زیرا آنها از این نوع اکاذیب و اشتباهات عمدی! زیاد دارند.

«دکتر خاوری» که به جعلی بودن این روایات اذعان دارد، ولی عملاً در استناد به آنها کوچکترین تأملی نمی‌کند. او در یک سخنرانی درباره نفوذ تصوف در ادب فارسی، تلاش می‌کند تصوف را شعبه‌ای از معارف اسلام قلمداد نماید در تعریف تصوف می‌گوید:

(۱) همان، ص ۴۳.

تصوّف از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام

اینک برای تقریب اذهان یکی از تعریفاتى که بعضی آن را از حضرت مولی الموالی علی علیه السلام می‌دانند، ولی مسلماً اشتباه کرده‌اند، و عده‌ای آن را به حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نسبت داده‌اند که آن هم جای تأمل است و اما گروهی آن را مجعول و ساخته ذوق ایرانیان دانسته‌اند، بیان می‌نمائیم:

«کسی از معصوم سؤال نمود که ما التصوف؟ حضرت در پاسخ فرمود: «التصوف أربعة أحرف: «تاؤه»: ترک و توبه و تقی. «صاده»: صبر و صوم و صلاة. و «واوه»: ورد و ودّ و وفاء. و «فاؤه»: فقر و فاقة و فناء.

این تعریف اگر هم مجعول و زاده ذوق ایرانی باشد، به راستی جعل بد و ناپسندی نیست، زیرا از حروف متشکله آن تا حدی حالات و مقامات تصوف را از بدایات تا نهایت بیان نموده است^۱.

(دکتر اسدالله خاوری، استاد دانشگاه پهلوی، سه گفتار، ص ۱۱.

پس می‌بینیم از خاندان وحی حتی یک حدیث هم در تأیید فرقه صوفیه چه سنی و چه شیعه به ما نرسیده است، بلکه آنچه که فرموده‌اند، همه در نکوهش و ذمّ صوفیه است و اگر حدیثی در کتب خود صوفیه باشد، آن اعتبار ندارد زیرا بنای ایشان برای ترویج مرام خود بر جعل و تحریف است.

فهرست مطالب

۳	مقدمه
۸	بحثی کوتاه پیرامون تصوّف
۹	تعریف تصوّف
۱۳	صوفیگری از چه تاریخی پیدا شده؟
۲۰	پیدایش تصوّف در جوامع اسلامی
۲۵	صوفیگری از اسلام بیگانه است
۳۰	مخالفت سرسختانه پیشوایان دین
۵۵	استناد صوفیان به قرآن و روایات